

نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی

(با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، مشارکت و پاسخگویی)*

حسن رضائی*

محمد توحیدفام**

چکیده

از جمله رویکردهای نوین به توسعه، الگوی حکمرانی خوب است که زمینه‌ساز توسعه‌های مردم‌سالارانه است. از ویژگی‌های اصلی این الگو می‌توان به «پاسخگویی دولت به شهروندان»، «حاکمیت قانون»، «مردم‌سالاری»، «مشارکت»، «حق انتخاب» و... اشاره داشت. در این الگو صاحبان اصلی قدرت، مردم هستند. کشورهای مختلف دنیا در تلاش هستند تا با عمل به این اصول، کارایی و توان ساختار سیاسی خویش را ارتقا دهند؛ جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. هماهنگی فراوان اصول حکمرانی خوب با ارزش‌های دینی و ملی در ایران زمینه را برای پیاده‌سازی این الگو در ایران فراهم می‌کند. لذا در این مقاله در تلاش هستیم تا به نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی اقدام نماییم. پرسش اصلی این پژوهش بیان می‌دارد «چه رابطه‌ای بین حکمرانی خوب با تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران وجود دارد؟». فرضیه اصلی این مقاله بیان می‌دارد «بین حکمرانی خوب و تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران، رابطه مستقیمی وجود دارد». این مقاله می‌کوشد با روش تجزیه و تحلیل کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای - اسنادی نشان دهد که حکمرانی خوب به‌عنوان الگویی برای کشورهای در حال توسعه، بستر مناسبی برای تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران است. توضیح اینکه در این مقاله صرفاً شاخص‌های حاکمیت قانون، پاسخگویی و مشارکت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: الگوی حکمرانی خوب، مردم‌سالاری دینی، حاکمیت قانون، پاسخگویی، مشارکت

*مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «رابطه حکمرانی خوب با مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر شاخص‌های حاکمیت قانون، پاسخگویی و مشارکت)» از دانشگاه آزاد تهران مرکزی با راهنمایی دکتر محمد توحیدفام است.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
h.rezaei2377@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
tohidfam_m@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۸

فصلنامه راهبرد، سال بیست‌وهفتم، شماره هشتادونه، زمستان ۱۳۹۷، صص ۶۵-۳۵

مقدمه

از دو دهه پیش موضوع حکمرانی خوب مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است؛ این الگو همچنین از سوی بانک جهانی و سازمان‌های بین‌المللی برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه ارائه شده است. حکمرانی خوب مفهومی پیچیده است و در هر کشور بر اساس اقتضات و نیازهای نهادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن کشور می‌تواند پیاده‌سازی شود.

از آنجا که کشور ما از جمله کشورهای در حال توسعه است و توسط سازمان‌های بین‌المللی در زمینه مؤلفه‌های مردم‌سالاری و شاخص‌های کیفیت حکمرانی، ضعیف ارزیابی می‌شود. نسبت‌سنجی مؤلفه‌های حکمرانی خوب با اصول و ارزش‌های مردم‌سالاری دینی لازم به نظر می‌رسد تا زمینه‌ساز بهبود کیفیت حکمرانی و تقویت مردم‌سالاری دینی باشد.

اصول حکمرانی خوب و دموکراسی تشابهات فراوانی دارند و از سوی دیگر مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگوی نوین از دموکراسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارائه شده است که در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی انتخابات آزاد و عادلانه، دولت پاسخگو، حقوق مدنی و تشکل‌های اجتماعی را پذیرفته است. به نظر می‌رسد که شاخص‌های حکمرانی خوب به‌عنوان تجربه مشترک بشری، سازگاری فراوانی با مبانی دینی حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران (مردم‌سالاری دینی) دارند. لذا می‌توان برای تقویت هرچه بیشتر مردم‌سالاری دینی به سمت ارتقاء شاخص‌های حکمرانی خوب در نظام جمهوری اسلامی ایران گام برداشت.

این مقاله به بررسی تأثیر ارتقاء شاخص‌های حکمرانی خوب بر تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران می‌پردازد. بدین منظور در این تحقیق به بررسی ارتباط سه مورد از شاخص‌های حکمرانی خوب (حاکمیت قانون، پاسخگویی و مشارکت) با تقویت مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. در این تحقیق ابتدا به مرور پیشینه پژوهش پرداخته خواهد شد، سپس مبانی نظری و شاخص‌های حکمرانی خوب بیان می‌شوند؛ پس از آن شاخص‌های مردم‌سالاری دینی مطرح و در نهایت رابطه الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشینه تحقیق

از آنجا که نظریه مردم‌سالاری دینی با شکل‌گیری انقلاب اسلامی متبلور شده است، مطالعات زیادی درخصوص آن صورت نگرفته است. درخصوص حکمرانی خوب نیز عمده پژوهش‌های صورت گرفته به دهه‌های اخیر بازمی‌گردد. به همین نسبت درخصوص نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی مطالعات محدودی انجام گرفته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین مطالعات صورت گرفته می‌پردازیم.

جان امانوئل گیانگ^۱ در پژوهشی با عنوان «حکمرانی خوب و پاسخگویی در دموکراسی» که در جلد هفت شماره بیست‌وشش مجله European Scientific چاپ رسیده است؛ به بررسی علل اصلی شکست و ناکامی بیشتر کشورهای آفریقایی در دستیابی به توسعه پرداخته و علت را نبود حکمرانی خوب و پاسخگویی دولت بیان کرده است. زیرا بدون پایبندی به اصول حکمرانی خوب شاهد به خطر افتادن پاسخگویی دولت و تضعیف اصول دموکراسی در این کشورها هستیم. یافته‌های پژوهش گیانگ نشان می‌دهد که پیش شرط اصلی دستیابی به توسعه دموکراتیک، پایبندی به پیاده‌سازی اصول حکمرانی خوب است. الساندرو پلگاتا^۲ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیرات دموکراسی بر کیفیت

1. John Emmanuel Gyong

2. Alessandro Pellegata

حکمرانی؛ دلیلی بر ظرفیت رژیم سیاسی برای جلوگیری از فساد» به بررسی رابطه بین دموکراسی و حکمرانی خوب اقدام کرده است. پل گات بیان می‌دارد «برای جلوگیری از فساد سیاسی، توجه به کارایی و شفافیت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی لازم است». در این راستا، وی تحقق توسعه را منوط به «وجود ساختار سیاسی رقابتی»، «دموکراتیزه‌نمودن سیستم سیاسی» و «برقراری رقابت دموکراتیک در تغییر دولت‌ها» عنوان می‌کند.

کناک (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «دموکراسی، حکمرانی و رشد اقتصادی» تلاش کرد تا با ایجاد ارتباط میان دموکراسی و حکمرانی به ارزیابی اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی بپردازد. بررسی وی بیانگر اثر مثبت و معنی‌دار میان درجه دموکراسی نهادها و کیفیت حکمرانی است. بنا بر یافته‌های این پژوهش، نهادهای دموکراتیک قوی‌تر حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده و از طریق کاهش فساد و تسهیل روند تغییرات تکنولوژی، رشد اقتصادی بالاتر را محقق می‌سازد.

مهدی مقدری (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر حکمرانی خوب (توسعه، دموکراسی، جهانی‌شدن)»، بیان می‌دارد که در فرایند حکمرانی در عصر کنونی، دیگر دولت‌ها بدون در نظر گرفتن حقوق ملت نمی‌توانند یک‌سویه سیاست‌ها و برنامه‌های خود را طراحی کنند. لذا در وضعیت فعلی، برای دستیابی به توسعه پایدار لازم است میزانی از مشارکت شهروندان و عناصر جامعه مدنی نیز مورد توجه قرار گیرد. نویسنده بیان می‌دارد «حکمرانی خوب با احترام به اصول دموکراسی در صدد است تا راه‌های پاسخگویی دولت‌ها را فراهم سازد و حق اظهار نظر و بیان عقیده شهروندان را گسترش دهد».

در مجموع می‌توان بیان داشت که با وجود پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص حکمرانی خوب و با وجود طرح این نظریه از دهه ۱۹۹۰ در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری عمومی، پژوهش‌های کمتری به بررسی نسبت‌سنجی شاخص‌های حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی اقدام کرده‌اند.

لذا روشن‌نمودن این تأثیرگذاری نقش به‌سزایی در تبیین تقویت مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایفا می‌کند که این مقاله پژوهشی به این موضوع

اختصاص دارد تا زمینه تئوریک را برای ارتقای شاخص‌های حکمرانی خوب در ایران فراهم سازد.

۲. روش تحقیق

روش تجزیه و تحلیل کیفی، روش منتخب در این پژوهش است. این روش به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم، متن‌ها، پدیده‌ها و... انجام می‌شود. در واقع قلمرو این نوع روش تحقیق را متن‌های مکتوب، شفاهی، تصویری و... درباره موضوع خاص تشکیل می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۷۵) در تحقیقات کیفی، اسناد و مدارک و نوشته‌ها و آثار، حکم داده را دارند که از جمع‌آوری، طبقه‌بندی، ارزیابی، مقایسه و تحلیل آنها، محقق می‌تواند مجهول را کشف نموده و فرضیه ارائه‌شده را ارزیابی کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۶۹).

به عبارتی این روش مجموعه‌ای از تکنیک‌ها است که برای تحلیل سیستماتیک متن به کار می‌رود (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۹۷) که با دریافت معانی از متون، الگوها و مضامین که ممکن است در ظاهر یک متن پیدا باشد یا نباشد، حرکت می‌کند. این ویژگی به محقق اجازه می‌دهد که واقعیت‌های اجتماعی را به‌طور ذهنی، اما علمی درک کند. به این ترتیب تحلیل محتوای کیفی با کشف معانی بنیادین در پیام سروکار دارد (فائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ۶۹).

در تعریفی جامع‌تر که «شی‌یه» و «شانون» از روش تجزیه و تحلیل محتوای کیفی ارائه می‌دهند بر نقش تفسیر ذهنی تحلیل‌گر تأکید می‌شود. آنها تحلیل محتوای کیفی را روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرایندهای «طبقه‌بندی نظام‌مند»، «کدبندی» و «شناسایی زمینه‌ها» می‌دانند. بر اساس نظر آنها می‌توان رهیافت موجود در زمینه تحلیل محتوا را به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از: ۱) تحلیل محتوای عرفی و قراردادی، ۲) تحلیل محتوای جهت‌دار و ۳) تحلیل محتوای تلخیصی یا تجمعی (فائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

در مجموع، تحلیل محتوای کیفی یکی از روش‌هایی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا از طریق تفسیر به محتوای پنهان متن که سطح ساختار عمیق معنایی است، دسترسی پیدا کرد. به بیان دیگر، در تحلیل محتوای متن به صورت

کیفی، ریشه‌ها تحلیل می‌شوند. تحلیل ریشه‌ها ماهیت ساختاری و استدلالی دارد و در بطن معانی که متن تولید می‌کند، نهفته است (ابوالمعالی‌الحسینی، ۱۳۹۲: ۸۷). لذا نوع تحلیل محتوای کیفی مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است. بدین معنا که محقق در ابتدا مؤلفه‌های قابل تطبیق دو مدل را مشخص کرده و با توجه به شناختی که از موضوع تحقیق دارد، الگوی مفهومی تحقیق را طراحی می‌نماید.

۳. مبانی نظری

۳-۱. نهادگرایی

نهادگرایی به‌عنوان رهیافتی برای تحلیل سیاسی، سابقه‌ای به درازای تاریخ اندیشه سیاسی دارد و باید آن را با سابقه‌ترین الگوی تحلیل سیاسی به شمار آورد. نهادها اکنون در کانون هر نظریه‌پردازی و تبیین در علوم اجتماعی قرار می‌گیرند و تحلیلگرانی که در عرصه‌های مختلف کار می‌کنند، اهمیت فراوان آرایش‌های نهادی برای برآیندهای سیاسی و اجتماعی را تصریح می‌کنند و بر آن تأکید دارند (پیرسون، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

از چشم‌انداز تاریخی در یک تقسیم‌بندی کلی، نهادگرایی به دو دسته کلی نهادگرایی کلاسیک و نهادگرایی نوین تقسیم می‌شود. رویکرد اساسی نهادگرایان کلاسیک تصور رابطه‌ای علی میان چارچوب‌های نهادی و قانونی رسمی و رفتار سیاسی است. از این‌رو، فرض اساسی نهادگرایان کلاسیک در طراحی یک دموکراسی کارآمد، آن است که تحقق یک حکومت نمایندگی پایدار تنها بر ترتیب درست نهادهای رسمی و خوش‌اقبالی منطقی در حیات اقتصادی و موضوعات نهادی متکی است و یک ساختار خوب حتی در شرایط فقدان خوش‌اقبالی نیز کار می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۳۳). نهادگرایی کلاسیک در حوزه سیاسی با یک جهت‌گیری غیرتئوریک و صوری در تحلیل سیاسی، عمدتاً تلاشی برای توصیف نهادهای سیاسی عمده و مقایسه این نهادها در کشورهای مختلف بود. بنابراین، سیاست و رفتارهای سیاسی در تحلیل کلاسیک نهادگرایانه به‌عنوان مقوله‌ای

تحت تأثیر علی نهادها در نظر گرفته می‌شود. پیترز ویژگی‌های نهادگرایی کلاسیک در علوم سیاسی را شامل قانون‌گرایی (تلقی قانون به‌عنوان چارچوبی برای بخش عمومی و مجرای برای اعمال حاکمیت دولت)، ساختارگرایی (تقدم ساختار و نهادهای رسمی بر رفتار فردی و اثر شکل‌دهنده ساختار بر رفتارهای سیاسی اتباع)، کل‌گرایی (تمرکز بر توصیف و مقایسه کل یک سیستم سیاسی به‌جای توجه به اجزای سیستم)، تاریخ‌گرایی (علاقه‌مندی به درک الگوی تحولی منتهی به شکل‌گیری سیستم سیاسی)، رویکرد هنجاری (توجه و محوریت‌دادن به ضرورت اصلاح نهادی با هدف تحقق حکومت مطلوب) می‌داند (پیترز، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۱).

نظریه نهادگرایی نئولیبرالیستی را می‌توان زیربنای تئوریکی برای درک حکمرانی خوب دانست. این نظریه به تجزیه و تحلیل چگونگی «تأثیر نهادهای بین‌المللی بر رفتار کشورها»، «شکست و ناکامی‌های اقتصاد آزاد» و «عدم درک منفعت‌های متقابل از همکاری» می‌پردازد. صاحب‌نظران این دیدگاه اعتقاد دارند که نهادهای بین‌المللی فرصت‌هایی را خلق می‌کنند که هر کشوری به‌تنهایی قادر به انجام آن نیست و ارائه برنامه‌ای همچون حکمرانی خوب در ساختار جهانی از این مسئله نشأت می‌گیرد. از این‌رو، چارچوب فعلی سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که بر اساس نهادگرایی لیبرالی استوار است با شاخص حکمرانی خوب برای حل مسائل اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته به کمک آنها می‌شتابد. از جمله این مشکلات؛ کاهش فقر، تقویت شفافیت، پاسخگویی و مبارزه با فساد است (مقدری، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

در مجموع این رهیافت با تمرکز بر نهادهای رسمی، به ارتباط ارزش‌های جاری در یک نهاد رسمی توجه ویژه دارد؛ ارزش‌هایی که در یک نهاد مردم‌سالار می‌تواند در قالب شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مشارکت و... (که شاخص‌های حکمرانی خوب هستند) تعریف شوند و زمینه‌ساز دستیابی به توسعه پایدار را فراهم کنند.

۳-۲. حکمرانی

از نظر تاریخی، موضوع حکمرانی در دهه ۱۹۸۰ و با اعمال نفوذ از سوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی و در جریان اعطای کمک‌های توسعه‌ای که از سوی نهادهای بین‌المللی یا کشورهای شمال (توسعه‌یافته) به کشورهای جنوب (در حال توسعه) اعطا می‌شد، طرح شد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۸۷).

واژه «حکمرانی»^۱، در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. حکمرانی را می‌توان لحظه‌ای از فرایند دموکراتیک‌سازی دولت‌ها محسوب کرد (پیترز، ۱۳۹۳: ۲).

کافمن حکمرانی را «مجموعه سنت‌ها و نهادهایی تعریف کرده است که بر اساس آن، اقتدار در یک کشور اعمال می‌شود». این مجموعه عبارتند از: (۱) فرایندی که بر اساس آن، حاکمان انتخاب می‌شوند، بر آنها نظارت می‌گردد و تغییر می‌کنند؛ (۲) ظرفیت حکومت برای اینکه سیاست‌های درست را به‌گونه‌ای کارآمد تدوین و اجرا کند و (۳) احترام شهروندان به نهادهایی که تعاملات اقتصادی و اجتماعی میان آنها را اداره می‌کند (Kaufman, 1991: 1). همچنین به بیان توماس ویس «حکمرانی در تعامل دولت و جامعه مدنی معنا پیدا می‌کند و علاوه بر اینکه نهادهای حکومتی را دربر می‌گیرد، نهادهای غیردولتی را نیز تحت پوشش قرار می‌دهد. در نتیجه جامعه مدنی که کنشگران سیاسی درون آن فعالیت و آن را در برابر دولت حفظ می‌کنند، اهمیت زیادی دارد» (Weiss, 2000: 795). به این ترتیب حکمرانی دربر دارنده سازوکارها، فرایندها و مؤسساتی است که شهروندان و گروه‌ها از خلال آنها منافع خود را تبیین می‌کنند، حق‌های قانونی خود را اعمال می‌کنند و تعهدات خود را به اجرا درمی‌آورند.

۳-۳. حکمرانی خوب^۲

ایده حکمرانی خوب برای نخستین بار در سال ۱۹۷۹ توسط ویلیام سون در ادبیات اقتصادی مطرح شد و به تدریج به سایر علوم گسترش یافت. این اصطلاح در ایران

1. Governance

2. Good governance

با اصطلاحاتی نظیر «حکمرانی مطلوب»، «حکمرانی خوب»، «حکومت‌داری خوب»، «اداره مطلوب» ترجمه و مطرح شده است. الگوی حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از زیرشاخص‌های اصلی رهیافت نهادگرایی محسوب می‌شود که مشکل توسعه‌نیافتگی را نهادهای نامناسب می‌داند. حکمرانی خوب با اصلاح نهادها، سازوکارهای تخصیص منابع از طریق بازار را تقویت می‌کند. به عبارتی نقد سیاست‌های تعدیل و گسترش اقتصاد نهادگرایی در محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری جهانی به حکمرانی خوب رسیده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۴). بر این اساس شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مشارکت و... شاخص‌های حکمرانی خوب است که می‌تواند باعث افزایش مشروعیت دولت و رشد اقتصادی شود و زمینه دستیابی به توسعه پایدار را فراهم کند.

همان‌طور که بیان شد مفهوم حکمرانی خوب، ایده‌ای از سوی بانک جهانی است، به همین جهت این نهاد، حکمرانی خوب را به‌عنوان روشی معرفی می‌کند که در آن قدرت سیاسی با مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور اقدام به حرکت به سمت توسعه می‌کند. این نظام سیاسی در مسیر توسعه دارای ویژگی‌هایی همچون «نظام قضایی قابل اعتماد»، «نظام اداری پاسخگو» و... است (World Bank, 1994). به همین سیاق و بر اساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب عبارت است از «مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری» (Report on sub-saharan Africa, 1989).

بر مبنای این ایده نظری است که برخی کارشناسان بیان می‌دارند، هر اندازه حاکمیت قانون بیشتر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه‌تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد، حکمرانی در آن کشور بهتر است (میدری، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

لفت‌ویچ نیز به‌عنوان یکی از اندیشمندان حوزه توسعه، حکمرانی مطلوب و دموکراتیک را در دو مفهوم بنیادین مطرح می‌کند که یکی محدود و دیگری وسیع است. حکمرانی مطلوب در معنای محدود و اجرایی خود شامل مجموعه‌ای از

قوانین، نهادها (چارچوب حقوقی توسعه) و نظام اداری باز، شفاف، کارآمد و پاسخگو است. چنین سیستمی برای بخش خصوصی، شفافیت، ثبات و قابلیت پیش‌بینی را به ارمغان می‌آورد و به آن امکان می‌دهد که به‌جای دولت، نقش موتور اصلی توسعه اقتصادی را در استراتژی توسعه «بازارمحور» ایفا کند. همچنین حکمرانی مطلوب در معنای وسیع‌تر کلمه بر سیاست‌های دموکراتیک تأکید می‌کند (لفت‌ویچ، ۱۳۸۲: ۱۸).

از آنجا که در نظریه‌های توسعه هر گونه تلاش برای ایجاد و استقرار حکمرانی خوب در یک جامعه به شکل برون‌زا نمی‌تواند محقق شود و هنگامی که بسترهای ایدئولوژیکی، فرهنگی و زیرساخت‌های لازم فراهم نیست (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۸)؛ مسئله اصلی حکمرانی خوب توجه به نهادهای داخلی و در رأس آنها دولت و حاکمیت ملی است. لذا در این نظریه وجود دولت خوب شرط لازم حکمرانی خوب است، ولی شرط کافی آن نیست (حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۶).

از سوی دیگر، ایده حکمرانی خوب بر اساس این تفکر شکل گرفته است که اساساً نباید یک نهاد دولتی در بالا و بقیه نهادهای جامعه در پایین قرار داشته باشند. بلکه دولت همراه با بخش خصوصی و جامعه مدنی باید با هم شراکت (و نه مشارکت) داشته باشند و مانند سه شریک با تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها به اداره امور بپردازند (منوریان، ۱۳۷۹: ۱۱).

در گزارش بانک جهانی که درخصوص بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه پرداخت؛ بیان می‌کند که خلأ فاصله دموکراسی، توسعه و موضوعات متنوع اجتماعی با به‌کارگیری و پیاده‌سازی اصول حکمرانی خوب رفع می‌شود (میدری، ۱۳۸۵: ۵).

بدین ترتیب، حکمرانی خوب هم شامل دولت و نحوه فعالیت آن می‌شود و هم با درگیرکردن بخش خصوصی و جامعه مدنی، از یک رویکرد دولتی فراتر می‌رود؛ زیرا اعتقاد بر این است که مشارکت تعاملی این سه بخش برای توسعه انسانی پایدار ضروری است. در این راستا، «دولت وظیفه تمهید محیط سیاسی و

حقوقی کارآمد»، «بخش خصوصی وظیفه تولید اشتغال و درآمد» و «جامعه مدنی، تعامل سیاسی - اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی» را بر عهده دارند (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۵۵). در این میان وظیفه حکمرانی خوب نیز همکاری و هماهنگی هرچه بیشتر برای این سه بخش با یکدیگر است. با این اوصاف حکمرانی خوب بیانگر نوعی چرخش نظری در رابطه با مفهوم قدرت و تصمیم‌گیری از وضعیت آمرانه (بالا- پائین) به الگوی مشارکتی میان سه بخش خصوصی، دولتی و جامعه مدنی است.

۴. شاخص‌های حکمرانی خوب

با آنکه شاخص‌های متفاوتی برای حکمرانی خوب از قبیل «حق اظهارنظر»، «پاسخگویی»، «کارایی و اثربخشی دولت»، «حاکمیت قانون»، «مشارکت» و «اجماع‌محوری» و... از سوی نهادهای مختلفی همچون بانک جهانی، برنامه عمران سازمان ملل متحد، صاحب‌نظران و کارشناسان این حوزه مطرح شده است؛ اما در این تحقیق صرفاً شاخص‌های «حاکمیت قانون»، «پاسخگویی» و «مشارکت» مورد نظر است.

حاکمیت قانون^۱

حاکمیت قانون مفهوم موسعی دارد که گستره وسیعی از ایده‌ها و آرمان‌ها در مورد سازمان‌دهی روابط متقابل مردم و دولت، محدودکردن تمام فعالیت‌ها به حدود قانون و دیگر عوامل مؤثر، از جمله دادگاه‌ها و تأثیر آنها بر زندگی مردم را دربر می‌گیرد. بر اساس این مؤلفه، برای حل تعارض‌ها و اختلافات طرف‌های دعوی، همواره راه مشخص و اطمینان‌بخشی وجود دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱-۳). امروزه حکومت قانون عموماً در ارتباط با حقوق بشر و دموکراسی مطرح می‌شود؛ این مؤلفه یک شاخص مهم و اساسی در تحلیل نظام‌های سیاسی است و بخش مهمی از مسیر تکامل در هر جامعه به شمار می‌رود (مصفا، ۲۰۰۳: ۸۴).

مشارکت^۱

مشارکت، سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب است و بر اساس آن، تمامی زنان و مردان جامعه باید در تصمیم‌گیری‌ها حق اظهار نظر داشته باشند؛ این امر از طریق نهادهای واسطه منتخب آنان یا به صورت مستقیم تحقق می‌یابد (Plumptre and Graham, 2000). به عبارتی مشارکت یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود و می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق نهادهای قانونی صورت گیرد. همچنین امروزه میزان سنجش دموکراتیک بودن حکومت‌ها به میزان نقش مردم در عرصه‌های مختلف نظام حکومتی مربوط می‌شود و هر قدر این نقش گسترده‌تر باشد، نشان از مشروعیت بیشتر حکومت و دولت در بین شهروندان آن کشور و نظام بین‌المللی است.

پاسخگویی^۲

پاسخگویی یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب است که بر اساس آن نه تنها نهادهای دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های مختلف جامعه مدنی نیز باید در برابر عامه مردم و ذی‌نفعان که جزء آن نهاد به حساب می‌آیند، پاسخگو باشند. این شاخص بدین معنی است که مردم بتوانند دولت را در برابر دیدگاه‌ها و عملکرد خود و هر آنچه از ناحیه دولت بر سرنوشت و زندگی آنها تأثیر می‌گذارد، مورد پرسش و بازخواست قرار دهند.

به این ترتیب پاسخگویی به وظیفه دولت، نهادها و مقامات دولتی به ارائه اطلاعات در مورد تصمیمات و اقدامات خود و توجه آنها به افکار عمومی و نهادهای بالادستی برمی‌گردد که مردم یا نهادهای مسئول پاسخگویی می‌توانند فرد یا گروه متخلف را مجازات کرده یا وی را مجبور به اصلاح رفتار نمایند (Hurst & Brient, 2012). همچنین بر اساس این شاخص، باید افراد قادر باشند اهداف خود را انتخاب و پیگیری نمایند و آزادانه نظرات خود را بیان کنند. آزادی بیان سبب مشارکت افراد می‌شود و این مشارکت عاملی برای رهبری و مشروعیت‌بخشیدن

1. Participation

2. Accountability

به سازمان‌ها، نهادها و رضایت بیشتر افراد و بهبود کیفیت زندگی است (Wallace, 2009: 55).

۵. مردم‌سالاری دینی

دموکراسی (مردم‌سالاری) به‌مثابه حق مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خود، پیشینه‌ای به درازای تاریخ بشر دارد و مفهوم آن به حکومت^۱ و مردم^۲ بازمی‌گردد. بر اساس نظر شومپیتر، منظور از دموکراسی یک نظام سیاسی ملی است که در آن مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی آزادانه و بر اساس یک رقابت قانونمند و آرام، از طریق مذاکره و همکاری با یکدیگر به دنبال منافع مورد نظر خود باشند و تصمیمات سیاسی نیز توسط افرادی اخذ شود که بر اساس رأی مردم و در فرایند یک رقابت انتخاباتی، به قدرت رسیده باشند (Schumpeter, 1943: 269).

البته دموکراسی به‌عنوان یک پدیده تاریخی و به‌سان یک ارزش اجتماعی و سامان سیاسی ریشه در یونان قدیم دارد (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۲۶۵). در گذر زمان و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با نهادینه‌شدن دموکراسی و سازمان‌های سیاسی وابسته به آن، اصول دموکراسی مقبولیت عام یافت و گستره وسیعی از مردم را دربر گرفت (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۴۹).

با توجه به حضور مردم در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و مشارکت آنها، می‌توان گفت اصول دموکراتیک بر جمهوری اسلامی ایران جاری و حاکم است؛ به‌این‌ترتیب الگویی از حکومت با عنوان مردم‌سالاری دینی مطرح و ارائه شده است.

در تعریف مردم‌سالاری دینی بیان می‌شود که این ایده الگویی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم در چارچوب مقررات الهی استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی انسان ایفای نقش می‌کند (درویش، ۱۳۸۲: ۳۱). بر این اساس، مردم‌سالاری دینی جوهره مردم‌سالاری (دموکراسی) را به رسمیت می‌شناسد، اما با

1. Kratia

2. demos

پذیرش مرجعیت دین به عنوان منبع معرفت‌شناختی، به توجیه، تحلیل و تبیین آن می‌پردازد (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۷). لذا مردم‌سالاری دینی با به رسمیت شناختن مرجعیت دین در ساحت دموکراسی به سوی الگوی مردم‌سالاری دینی حرکت می‌کند.

با گذشت چند دهه از ورود الگوی حکومتی مردم‌سالاری دینی به حوزه ادبیات سیاسی، اجماع نظری پیرامون آن حاصل نشده است. عده‌ای این مفهوم ترکیبی را محصول آموزه‌های تخیلی و تحریفی روشنفکران دینی می‌پندارند. بعضی، به شبیه‌سازی آن با «گفتمان لیبرال دموکراسی غرب» می‌پردازند؛ برخی دیگر، مردم‌سالاری دینی را از ملزومات جوامع مدرن دینی می‌پندارند. عده‌ای هم مردم‌سالاری دینی را عین دین واقعی تعریف می‌کنند و برخی هم مردم‌سالاری دینی را با تئوکراسی دینی یکی پنداشته یا این مفهوم ترکیبی را غیرمفهوم و پارادوکسیکال فرض می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۸۴).

با وجود این، سابقه طرح اولیه مردم‌سالاری دینی در رساله علامه نائینی و سپس امام خمینی (ره) عنوان شده که در اینجا بدان پرداخته می‌شود. به نظر نائینی حکومت در اساس خود بر دو نوع قابل احصاء است «... یا «تملیک» است یا «ولایتیه». اولی همان نظام سیاسی استبدادی است که در آن رابطه حاکم و محکوم برقرار است که در آن حاکم مالک و محکوم مملوک است که در این قسم از سلطنت را چون دلخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکان در املاک شخصی خود و میل شخصی سلطان است، لذا تملیک و استبدادیه گویند که در آن حاکم با حوزه عمومی چون حوزه خصوصی خویش برخورد می‌کند و تفاوتی بین حوزه عمومی و حوزه مایملک شخصی خویش قائل نمی‌شود. اساساً در چنین نظام استبدادی متکی به رابطه مالک و مملوک و خادم و مخدوم، حاکم اختیار وضع هر قاعده و قانونی را دارا است (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۶). شعبه دیگر حکومت یا همان «ولایتیه» حکومتی مقید و تابع قانون است که در آن حاکم مقید و محدود به حدود قانون است که قانون نیز در جهت مصالح و مطامع مردم تنظیم شده است. نائینی سلطنت ولایتیه را حکومتی معرفی کرد که در آن «مقام مالکیت و قاهریت و

فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد و اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلائی سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد» (نائینی، ۱۳۸۸: ۲۷).

امر مطلوب نائینی تبدیل حکومت تملیکیه به ولایتیه است تا حکومت قانون و حکومت مبتنی بر نمایندگی قانونی پدید آید تا ظلم و بی‌عدالتی یا استبداد فردی از میان برود. به باور او این تبدیل و تبدل مرهون و موکول به تحقق دو امر در حوزه عمومی است: «اول امر نوشتن قانون اساسی و دومین امر برپاداشتن قوه مقننه است. وی برای اثبات این دو امر به شرع مقدس اسلام رجوع می‌کند. به همین دلیل معتقد است «چنانچه اساس قسم اول (سلطنت تملیکیه) بر استبعاد و استرقاق رقاب مملکت در تحت ارادت خودسرانه و عدم مشارکت فضلاء از مساواتشان با سلطان مبتنی و عدم مسئولیت هم متفرع بر آن است، اساس قسم دوم (سلطنت ولایتیه) هم بر آزادی از این عبودیت و مشارکت و مساوات آحاد مملکت حتی با شخص ولی نوعی در جمیع نوعیات مبتنی و مسئولیت هم از فروع آن است...» (نائینی، ۱۳۸۸: ۳۲-۲۸).

اگر مردم‌سالاری را مترادف با جمهوری در نظر بگیریم که در آن جمهور مردم در مورد سرنوشت جامعه خود تصمیم می‌گیرند، نمود بیرونی مردم‌سالاری دینی در دوره معاصر، همان نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که امام خمینی (ره) آن را به‌عنوان نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب مطرح کرد. در نظریه مردم‌سالاری دینی امام خمینی (ره)، حقانیت و مقبولیت حکومت یعنی سطح تحلیل ساختاری حکومت شرط لازم برای مشروعیت آن است و نه شرط کافی، از این منظر علاوه بر سطح ساختار، در سطح کارگزاری سیاسی نیز باید همان حقانیت و مقبولیت وجود داشته باشد. نظریه مردم‌سالاری دینی امام، شامل ملاحظاتی درباره اوصاف حاکم مشروع است، به شرط آنکه حقانیت و مقبولیت داشته باشد. حقانیت حاکم برای حکومت به‌واسطه احراز شرایط مقرر از جانب شارع (مانند تقوا، عدالت، فقاقت و کفایت) تأمین می‌شود و مقبولیت نیز با رأی، پذیرش و

انتخاب مردم است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۷۹).

بنابراین می‌توان گفت که در نظریه مردم‌سالاری دینی امام (ره)، مشروعیت حکومت و حاکمان دو رکن و پایه دارد: نخست رکن دینی (حقانیت) که مربوط به محتوای حکومت و ویژگی‌های حاکمان است و چگونگی آن از ناحیه دین تعیین می‌شود و دوم رکن مردمی (مقبولیت) که به صورت یا شکل حکومت و نیز انتخاب یا پذیرش مردم در مقام تأسیس نظام حکومتی یا برگزیدن از میان دارندگان صفات مقرر از جانب شارع است و در حیطه اختیارات و حقوق آنها است (معمار، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

۶. شاخص‌های مردم‌سالاری دینی

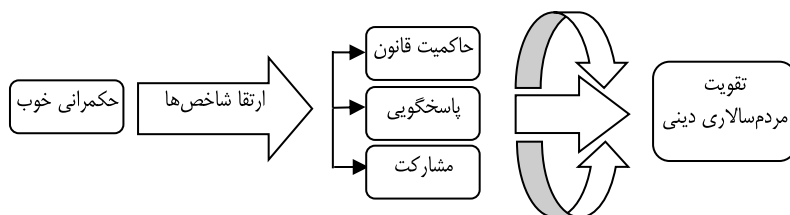
مهم‌ترین شاخص‌های دموکراسی را می‌توان این موارد نام برد: (۱) عقلانیت بازیگران و گروه‌های سیاسی؛ وجود عقلانیت در بازیگران سیاسی را باید یکی از شاخص‌های مهم دموکراسی و شاید پیش‌فرض هر نوع دموکراتیزاسیون در نظام سیاسی دانست؛ (۲) انتخابات آزاد؛ انتخابات آزاد یکی از معیارهای مورد قبول همگان برای مقایسه نظام‌های سیاسی از لحاظ میزان دموکراتیک بودن آنها است؛ البته انتخابات شرط لازم برای دموکراسی محسوب می‌شود، ولی شرط کافی نیست؛ (۳) قدرت تصمیم‌گیری منتخبان مردم؛ یعنی هیئت نمایندگان منتخب مردم بتوانند آزادانه و فارغ از تهدید و فشار خارجی، نسبت به وضع قوانین و اتخاذ تصمیم‌های سیاسی مختلف اقدام کنند؛ (۴) آزادی احزاب، گروه‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی برای فعالیت سیاسی؛ (۵) تفکیک قوا و نظارت قوا بر یکدیگر؛ یعنی وجود سازوکارهای لازم، اعم از پیش‌بینی قانونی لازم برای نظارت قوا بر هم و تفکیک قوا از یکدیگر؛ (۶) وجود و اهمیت آزادی‌های سیاسی همچون آزادی بیان، رسانه‌ها، مطبوعات، احزاب و گروه‌ها؛ (۷) وجود فرصت‌های برابر سیاسی، اجتماعی برای شهروندان؛ یعنی در نظام دموکراتیک شهروندان باید از فرصت‌های برابر جهت کسب مناصب مختلف اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و هر کس بتواند صرفاً بر اساس شایستگی خود این مناصب را احراز کند؛ (۸) وجود بسترهای اقتصادی مناسب؛ یعنی تأکید بر اهمیتی که توسعه اقتصادی در نیل به

دموکراسی دارد و ۹) وجود سازوکارهایی برای حل منازعه و نفی خشونت سیاسی (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۸۰-۱۷۱). در مجموع می‌توان بیان کرد که شاخص‌های دموکراسی به میزان مردمی‌شدن حکومت و استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک اشاره دارد. همچنین میزان دموکراتیک‌شدن حکومت به میزان مسئولیت‌پذیری حکام و امکان مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی وابسته است. به همین سیاق، ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی عبارتند از: ۱) مشارکت عمومی؛ از آنجا که خداوند بر هستی حاکم است و انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است، بنابراین در مردم‌سالاری دینی امور کشور به اتکای آرای عمومی مردم اداره می‌شود. لازمه چنین مشارکتی رشد سیاسی مردم است. ۲) قانون محوری؛ دین اسلام و رعایت قوانین شرعی و عمل به آنها را از واجبات می‌داند. مقام معظم رهبری تحقق تمام آرمان‌ها و اهداف را در سایه قانون و عدالت ممکن می‌داند. در یک نظام اسلامی باید همه افراد در برابر قانون و استفاده از منابع میهن اسلامی یکسان باشند. ۳) نظارت و مشورت؛ پس از تشکیل حکومت دینی، مردم موظف به حضور در صحنه سیاست و نظارت بر کارگزاران هستند. حاکم در چنین جامعه‌ای نیز باید از دیدگاه‌های مردم در مورد مسائل آگاه باشند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۰).

بر این اساس وجوه اشتراک حکمرانی خوب و مردم‌سالاری نیز عبارت است از: ۱) مشارکت شهروندان در تصمیماتی که زندگی آنها را شکل می‌دهد؛ ۲) حاکمیت قانون از طریق قوانین اکثریت با تشخیص و احترام به حقوق اقلیت‌هایی که سعی می‌کنند رأی اکثریت را جلب کنند. این حقوق شامل آزادی بیان، مطبوعات، تجمع، تشکیل احزاب مخالف، آزادی ابراز مخالفت و حقوق استفاده از خدمات دولتی است؛ ۳) تعهد نسبت به شأن فرد و حراست از ارزش‌های آزادی‌طلبانه مثل آزادی مالکیت، آزادی مذهب و...؛ ۴) وجود فرصت‌های برابر برای همه شهروندان و نهادهای مدنی جامعه جهت ابراز توانمندی‌های خود (مقدری، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

۷. الگوی مفهومی پژوهش

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان الگوی زیر را به‌عنوان الگوی نظری این پژوهش فرموله کرد. الگوی زیر حکایت از این دارد که تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران با ارتقاء شاخص‌های حکمرانی خوب همراه است، به‌گونه‌ای که هرچه میزان شاخص‌های حکمرانی خوب از قبیل حاکمیت قانون، پاسخگویی و مشارکت ارتقاء یابد، موجب تقویت مردم‌سالاری دینی در ایران می‌شود.



۸. نسبت‌سنجی الگوی حکمرانی خوب و مردم‌سالاری دینی

در این بخش با توجه به مطالب بالا، شاخص‌های مورد نظر حکمرانی خوب (حاکمیت قانون، پاسخگویی، مشارکت) مطابق تعاریف انجام‌شده مطرح و ارتباط آن شاخص‌ها با مردم‌سالاری دینی و اینکه چگونه این شاخص‌ها می‌توانند موجب تقویت مردم‌سالاری دینی شوند، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۸-۱. حاکمیت قانون و مردم‌سالاری دینی

در حال حاضر حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین ارکان حکمرانی خوب شناخته شده و دارای ارزش جهان‌شمول است. به تعبیری این مؤلفه به یکی از مؤلفه‌های ارزیابی نظام حقوقی و سیاسی تبدیل شده است، لذا هر نظام سیاسی و حقوقی در زمینه برخورداری از اوصاف حاکمیت قانون، در مقام پاسخگویی و ارزیابی قرار می‌گیرد (مالمیری، ۱۳۸۵: ۷). حاکمیت قانون همچنین از ارکان بنیادین حکمرانی خوب است که مطابق آن رفتار برابر و بدون تبعیض با آحاد مردم در مقابل قانون و وجود تضمین‌های قانون اساسی و واقعی برای حمایت از حقوق بنیادین مردم از لوازم ضروری به شمار می‌آید. این شاخص در جامعه‌ای ظهور و استمرار می‌یابد که در آن مجموعه‌ای شناخته شده و مورد احترام از حقوق و همچنین حدود آن

برای تمامی آحاد جامعه اعم از دولتمردان و مردم عادی وجود داشته باشد و به رسمیت شناخته شده باشد. درواقع، این مقوله از یک‌سو نیازمند پابندی حاکمیت و شهروندان به این مجموعه هنجارها بوده تا درنهایت شکل‌گیری حاکمیت قانون در یک جامعه عملی شود و از سوی دیگر وجهی دوجانبه داشته و مستلزم متقابل بودن و رعایت حقوق هر یک از طرفین است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۹۲).

به عبارتی یک حکومت مردم‌سالار، پایا و ماندنی نخواهد بود اگر افراد، از جمله رقبای عمده دولت حاکم، فاقد حقوق، آزادی بیان و امنیت اموال و قراردادهایشان باشند یا وقتی از دولت حاکم خواسته می‌شود که اداره دولت را واگذار کند، حاکمیت قانون تبعیت نشود. بنابراین، دستگاه قضایی مستقل و احترام به قانون و حقوق افراد که از ضروریات یک حکومت مردم‌سالار پایا می‌باشند، لازمه امنیت و حقوق مالکیت و قراردادهای نیز هستند (راغفر، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

به همین منظور در الگوی نظام مردم‌سالاری دینی، نائینی در مورد «حاکمیت قانون یا قانون‌گرایی»، بر اهمیت وضع قانون خصوصاً در حوزه «غیرمنصوص» و درجایی که حکم شرعی وجود ندارد و به ایجاد و بهره‌گیری از نهادهای جدید مثل قانون اساسی و مجلس برای ایجاد فضای قانونمندی و حاکمیت قانون تأکید دارد. در اندیشه نائینی، احکام دین اسلام غیرقابل تغییر هستند و اگر وضع قانون یا تغییری البته با نظارت مراجع دینی در قانون به وجود آید، در حوزه «غیرمنصوص» است (حسنی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

در جمهوری اسلامی ایران نیز کسب قدرت و حاکمیت ناشی از اراده عمومی است و طبق قانون اساسی هیچ‌کس و هیچ گروهی بدون اتکا به آراء عمومی حق حکومت کردن ندارد و راه کسب حکومت هم در انتخاب مردم است که به صورت مستقیم در قالب انواع انتخابات و همه‌پرسی یا به صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان آنها اعمال می‌شود. به عبارتی، ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که با ایجاد نهادهای منتخب مردم، همچون شوراهای، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و... راه برای مشارکت سیاسی

مردم و حاکمیت اصول مردم‌سالاری گشوده و با تعیین شرایط اعتقادی مختلف برای احراز مناصب گوناگون و تأکید بر حاکمیت قوانین اسلامی و تشکیل نهاد ولایت‌فقیه، در صدد تحکیم بنیادهای اسلامی این قانون است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳۸). همچنین در قانون اساسی که به‌طور عمده متأثر از فلسفه سیاسی مردم‌سالاری دینی است به حقوقی از قبیل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در محدوده قانون، تساوی عموم در برابر قانون، اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی از طریق انتخابات در سطح مختلف اعم از شوراهای، مجلس شورای اسلامی، ریاست‌جمهوری و... اشاره شده است (افروغ، ۱۳۸۹: ۸۱).

قانون‌مداری و احترام به قانون و در واقع حرکت در مسیر و چارچوب قانون، لازمه پویایی و انسجام ملی است. بر همین اساس نظام مردم‌سالاری دینی که چارچوبی برای اداره جامعه و حکمرانی بر پایه قواعد دینی است، نمی‌تواند به‌گونه‌ای تعبیر شده و تعریف یابد که به‌هنگام عمل، ناقض اصول و قوانین موضوعه در ساختار اصلی نظام باشد. لذا امام خمینی (ره) در این خصوص اعلام کردند که همه امور کشور باید بر مدار قانون استوار باشد و باید اصل «میزان رأی ملت است» بر تمام نهادها و فرایندهای تصمیم‌گیری و سازوکارهای عمل نظام جمهوری اسلامی حاکم شود. رهبری انقلاب نیز به اهمیت قانون و قانون‌مداری در جامعه اسلامی اشاره داشته و احترام به قانون و قانون‌مدار بودن را پایه اساسی برای تحقق عدالت در جامعه بیان و اعلام می‌دارند: «معیار و شاخص عدل هم به قانون است، اگر عمل فرد و جمع، منطبق به قانون باشد، این عدالت است؛ اگر از قانون انحراف پیدا کرد، این بی‌عدالتی است» (خواجسته‌سروری، ۱۳۹۵: ۲۱). بدین ترتیب حاکمیت قانون در نظام مردم‌سالاری دینی، به یکی از مهم‌ترین اصول حاکم و منطبق با اصول حکمرانی خوب پیاده‌سازی شده است. به‌عبارتی دیگر، التزام به قانون و قانون‌گرایی سبب می‌شود مردم‌سالاری دینی در راستای الگوی حکمرانی خوب تقویت شود.

۸-۲. مشارکت و مردم‌سالاری دینی

حکمرانی خوب بر همکاری دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی تأکید دارد و

یکی از شاخص‌های آن، مشارکت مردم در قالب احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌ها، مجامع تخصصی و صنفی در اداره امور است. با توجه به اهمیت مشارکت در حکومت دموکراتیک، حکمرانی خوب بر مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به‌ویژه در جهان سوم تأکید دارد. لذا میزان مشارکت مردم در امور جامعه، یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود؛ البته این مشارکت شهروندان می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد.

نائینی به‌عنوان مبدع نظریه مردم‌سالاری دینی، حکومت ولایتیه را حکومتی معرفی می‌کند که به دور از تحکم و استبداد مالک مآبانه بر مصالح و رضایت عموم استوار است و اشتراک و تساوی مردم و حاکم در امور نوعیه، امین و مسئول‌بودن حاکم و امانت‌بودن حکومت، مشارکت و نظارت مردم بر اعمال حکومت از مختصات دولت ولایتیه است که در تنبیه‌الامه بدان تأکید کرده است. در این خصوص، می‌توان به این جمع‌بندی نائینی تکیه کرد که «تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق بر مؤاخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادت شخصیّه سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت و این نوع از سلطنت «مقیده»، «محدوده»، «عادله»، «مشروطه»، «مسئوله» و «دستوریه» خوانده می‌شود» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۸۷ و نائینی، ۱۳۸۸: ۲۸).

امام خمینی (ره) نیز در مورد آزادی و مشارکت مردم در انتخابات بیان می‌دارند: «مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه‌ها را ندارد. هیچ مقام و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند، توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند، اگرچه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیداهای خود یا دیگران را دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند جلوگیری از این حق نماید» (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۶۸). تبلور این ایده در اصل ششم قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین اصل مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود.

امام خمینی (ره) به عنوان بنیان گذار انقلاب اسلامی در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰ درباره مشارکت مردم می فرماید: «قهرماً وقتی مردم آزاد هستند یک نفر صالح را انتخاب می کنند و آرای عمومی نمی شود خطا کند. یک وقت یکی می خواهد یک کاری بکند، اشتباه می کند، یک وقت یک مملکت سی میلیونی، نمی شود اشتباه کند». همچنین ایشان در سخنرانی ۱۳۵۸/۵/۲۷ فرموده اند: «اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد» (عیوضی، ۱۳۸۵: ۹۹) (امام خمینی، ج ۹: ۳۰۴).

همچنین طبق نظر رهبری انقلاب، «مردم سالاری دینی که مبنای انتخاب ما است و برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان، صرفاً یک قرارداد نیست، بلکه همه انسان ها حق انتخاب و حق تعیین سرنوشت دارند. این امر انتخاب را در کشور و نظام جمهوری اسلامی معنا می کند و بسیار پیشرفته تر، معنادارتر و ریشه دارتر از چیزی است که امروز در لیبرال دموکراسی غربی وجود دارد» (خرمشاد و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۱۴۳).

از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به مثابه چارچوب نظام است، توجهی ویژه به مشارکت کرده و از جمله حقوقی که برای مردم برشمرده است، حقوق سیاسی است که می توان به مشارکت و نظارت همه جانبه شهروندان اشاره کرد. به همین منظور در اصل شش قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید مبتنی بر آراء عمومی اداره شود، از راه انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه پرسی و...».

به این ترتیب در الگوی مردم سالاری دینی، کارآمدی نظام در گرو مشارکت سیاسی مردم است؛ مردم از جایگاه نظارتی بر حاکم و کارگزاران برخوردارند؛ از نخبگان و متخصصان در فرایند مشورت خواهی بهره گیری می شود. از نظر توده مردم در فرایند شورا استفاده می شود؛ مردم به موازات تکالیف خود از حقوق بسیاری در عرصه حاکمیت سیاسی برخوردارند و حاکمان جز در سایه رضایت مردم، متصدی اداره امور جامعه نمی شوند (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۲). با این اوصاف

می‌توان اشاره کرد که مشارکت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی مردم‌سالاری دینی به شیوه‌های مختلف، قابل تحقق است.

بنابراین با اعتقاد به سازگاری دین و دموکراسی و ارتقای مؤلفه «مشارکت»، به همراه پاره‌ای تغییرات ارزشی در جامعه ایران، زمینه مساعدی برای تحکیم مبانی دموکراسی و تقویت گفتمان مردم‌سالاری دینی در ایران به وجود می‌آید. همچنین با اذعان به اینکه دموکراسی پذیرفته‌ترین شیوه تصمیم‌گیری و اداره امور جامعه است که بشر شناخته، به این دلیل در جامعه دین‌داران نیز می‌توان و باید به شیوه مردم‌سالارانه تصمیم گرفت و حکومت کرد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۶).

شایان ذکر اینکه یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران، تأکید بر شاخص مشارکت و ایجاد شرایطی بود تا مردم بتوانند در فرایند سیاسی کشور از ابتدا نقش پیدا کنند؛ به‌نحوی که رأی‌گیری برای قانون اساسی و تأیید ۹۸/۲ درصد مردم نخستین نتیجه این شرایط بود. همچنین با بررسی میزان مشارکت مردم در دوازده دوره انتخابات ریاست جمهوری مشخص می‌شود که به‌طور میانگین در حدود ۷۰ درصد مردم در این انتخابات شرکت کرده‌اند.

البته با وجود گروه‌های مختلف زبانی و مذهبی در ایران، ازجمله گروه‌هایی همچون آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها که قبل از اسلام بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه ایران محسوب می‌شدند، گسترش مشارکت سیاسی مسئله حیاتی برای پویایی جامعه و دولت محسوب می‌شود. لذا مشارکت سیاسی مردم و نقش آن در گفتمان مردم‌سالاری دینی، باید با تضمین‌های ساختاری و سازمانی همراه باشد، زیرا برخورد شفاف با مسائل و پاسخگوبودن مرهون خوب عمل کردن ورودی‌ها و خروجی‌ها است؛ یعنی اینکه خواسته‌های جامعه از مجاری مطمئن انعکاس پیدا کند و به دولت برسد تا دولت تصمیمات مناسب بگیرد.

۸-۳. پاسخگویی و مردم‌سالاری دینی

همان‌طور که بیان شد پاسخگویی در قبال مسئولیت، یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب است و با توجه به گسترش این مفهوم در جوامع امروزی، نه تنها نهادهای حکومتی بلکه حتی بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی نیز باید به

عموم مردم و ذی‌نفعان خود پاسخگو باشند. با این حال نوع پاسخگویی دولت با جامعه مدنی و بخش خصوصی متفاوت است، چرا که حیطة تأثیرگذاری اقدامات دولتی غالباً بسیار گسترده‌تر بوده و دولت، حافظ منافع عمومی تلقی می‌شود.

در نظام‌های دموکراتیک، احساس مسئولیت فراوانی برای تمامی رهبران، در نظر گرفته شده است که با توجه به اصل پاسخگویی در حکمرانی خوب «مسئولیت حکومت‌شوندگان» به حداکثر می‌رسد و آنها را در برابر شهروندان و نه عده‌قلیلی از مردم پاسخگو می‌کند. همچنین پاسخگویی وحدت را در سیستم‌های اجتماعی ایجاد و حفظ می‌کند، ارزش‌های دموکراتیک را پرورش می‌دهد، شهروندان را به نهادهایی که نمایندگان آنها هستند پیوند می‌دهد و از این طریق، مقبولیت و اثربخشی دولت دموکراتیک را افزایش می‌دهد. لذا هر دولتی نیازمند یک سیستم پاسخگو و شفاف است و لازمه دموکراسی، داشتن یک نظام پاسخگویی مطلوب است (آرای، ۱۳۹۰: ۸۶).

امروزه بسیاری از دانشمندان، وجود یک نظام پاسخگویی پویا و کارآمد را ضرورت انکارناپذیر رشد و توسعه در جهان معاصر می‌دانند و معتقدند نظامی به رشد و پیشرفت دست می‌یابد که پاسخگویی را بین شهروندان و دولت برقرار سازد (هیوز، ۱۳۷۷: ۲۸۲). برای نمونه آمارتیا سن در این خصوص بیان می‌دارد که یک حکومت مردمی ادامه کار را برای دولت حاکمی که پاسخگو به نیازها و ارزش‌های اکثریت جامعه نباشد، بسیار سخت می‌کند (راغفر، ۱۳۸۸: ۲۳۶). در نتیجه کلید گذار موفقیت‌آمیز و پایدار به یک نظام مردم‌سالار، حکمرانی کارآمد و نهادهای اصلی پاسخگو است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۳۴۹).

در این رابطه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و الگوی مردم‌سالاری دینی حاکم، پاسخگویی را به‌عنوان یکی از سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی در نظر گرفته و همه اجزا حکومت و دولت را با روش‌های متفاوت مکلف به پاسخگویی در برابر مردم نموده و برای تحقق آن تدابیر نهادی در ساختار سیاسی و اداری اندیشیده است (الوانی و علیزاده‌ثانی، ۱۳۸۳: ۱۳). آن‌گونه که از دیدگاه رهبری، پاسخگویی وظیفه مستمر مسئولان در قبال جامعه است و در این

خصوص ایشان می‌فرماید: «در نظام مردم‌سالاری دینی رسیدگی به امور مردم، تأمین رفاه و آسایش و حل مشکلات آنان یک اصل مهم است. وجه دیگر نظام مردم‌سالاری دینی، وظایف جدی مسئولان و دولتمردان در قبال مردم است. تبلیغ و جنجال برای گرفتن رأی از مردم و سپس به فراموشی سپردن آنان و عدم پاسخگویی به مردم با مردم‌سالاری دینی سازگار نیست» (دارابی، ۱۳۸۳: ۱۰).

بر اساس این فرمایشات و بر طبق اصول قانون اساسی در سال ۱۳۸۹ سیاست‌های کلی نظام اداری در جمهوری اسلامی ایران ابلاغ شد که می‌توان از آن به‌عنوان نمونه کاملی از پیاده‌سازی شاخص‌های حکمرانی خوب در ساختار سیاسی ایران نام برد. در این سند بالادستی مؤلفه‌هایی از قبیل الف) عدالت‌محوری، شفافیت و روزآمدی در تنظیم و تنقیح قوانین و مقررات اداری؛ ب) شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل مردم و نظام اداری با تأکید بر دسترسی آسان و ضابطه‌مند مردم به اطلاعات صحیح؛ ج) قانون‌گرایی، اشاعه فرهنگ مسئولیت‌پذیری اداری و اجتماعی، پاسخگویی و تکریم ارباب‌رجوع و شهروندان و اجتناب از برخورد سلیقه‌ای و فردی در کلیه فعالیت‌ها اشاره شده است.

همچنین در نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، کارآمدی نظام در گرو مشارکت سیاسی مردم است؛ مردم از جایگاه نظارتی بر حاکم و کارگزاران برخوردارند؛ از نظرات توده مردم در فرایند شورا استفاده می‌شود؛ مردم به موازات تکالیف خود از حقوق بسیاری در عرصه حاکمیت سیاسی برخوردارند و حاکمان جز در سایه رضایت مردم، متصدی اداره امور جامعه نمی‌شوند. البته با وجود آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه انواع نظارت‌های حقوقی، سیاسی و مالی روشن شده است، اما درعین حال، فقدان نظام کارآمد جهت ارزیابی عملکرد دستگاه‌های اجرایی، ضعف رفتارهای قانونی، عدم اطلاع‌رسانی لازم به شهروندان در مورد قوانین و حقوق اداری، ضعف نظام حزبی و عدم امکان انتقادگرایی مطبوعات در برخی دوره‌ها، از پاسخگویی و شفافیت دولت به‌شدت کاسته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۶).

در مجموع لازمه مردم‌سالاری دینی، داشتن یک سیستم پاسخگویی مناسب به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب است. سازمان‌های دولتی، به‌وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند و باید در برابر آنها پاسخگو باشند. رابطه بین دولت و شهروندان، سیستم پاسخگویی را شکل می‌دهد که به‌موجب آن، سازمان‌های دولتی وظایف مربوط را انجام می‌دهند و شهروندان اجازه می‌دهند که این وظایف انجام شوند، مشروط بر اینکه پاسخگو باشد. پاسخگو بودن دولت نسبت به نحوه انجام وظایف عمومی باعث می‌شود تا سطح اعتماد جامعه به کنش‌های دولت افزایش یافته و مردم به‌درستی واکنش نشان دهند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد الگوی حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از زیرشاخص‌های اصلی رهیافت نهادگرایی محسوب می‌شود. حکمرانی خوب نسبت نزدیکی با مردم‌سالاری در فرایندهای دموکراتیک دارد و این دو، مفهوم به هم پیوسته‌ای هستند که نیازها و ضروریات کسب مشروعیت و کارآمدی را برای دولت فراهم می‌کنند. در این راستا و بر این اساس اصولی چون اصل شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مشارکت و... است که می‌تواند موجبات تقویت مردم‌سالاری، رشد اقتصادی و زمینه دستیابی به توسعه پایدار را فراهم کند.

در این میان هرچند که الگوی مردم‌سالاری دینی مبتنی بر مبانی معرفت سنت اسلامی - ایرانی و نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی از «هویتی» مستقل برخوردار است و از آن‌سو حکمرانی خوب بر سیاست‌های حمایتی و افکار توسعه‌ای نهادهای غربی استوار است؛ اما شاخص‌های یادشده حکمرانی خوب می‌تواند منطبق با مبانی اعتقادی و در چارچوب سیاست‌های کلی نظام باشد. لذا از نظر این تحقیق، الگوی حکمرانی خوب با الگوی مردم‌سالاری دینی رابطه مستقیم دارد.

در انتها یافته‌های این تحقیق بیانگر آن است که هر یک از معیارهای حکمرانی خوب به‌گونه‌ای در الگوی مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. هرچند که در عرصه عمل شاهد فراز و نشیب هستیم، اما شاخص‌های حکمرانی خوب پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره

جاری و ساری بوده‌اند. البته لازمه تقویت بیش‌ازپیش کارایی مردم‌سالاری دینی ارتقاء شاخص‌های یادشده در این پژوهش است. لذا با توجه به فرضیه اصلی این تحقیق، ارتقای شاخص‌های بالا که از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب می‌باشند، موجب تقویت مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.

منابع

- آرایی، وحید (۱۳۹۰)، «نظام پاسخگویی مطلوب در مدیریت دولتی با تأکید بر مدل حکمرانی خوب»، *دانش ارزیابی*، سال سوم، شماره ۱۰: ۸۵-۱۰۵.
- آرمین، محسن و حجت رزاقی (۱۳۷۸)، *بیم‌ها و امیدها، دولت خاتمی از دیدگاه صاحب‌نظران*، تهران: همشهری.
- افروغ، عماد (۱۳۸۹)، *احیاگری و مردم‌سالاری دینی*، تهران: سوره مهر.
- ایزدهی، سجاد (۱۳۹۳)، «نظریه‌های سیاسی در فقه شیعه و ظرفیت سنجی آنها درخصوص مشارکت سیاسی»، *علوم سیاسی*، شماره ۶۶: ۳۵-۵۶.
- برندرخت، مایوریتس (۱۳۹۳)، *حاکمیت قانون، سنجش و پاسخگویی: مشکلاتی که باید از پایین به بالا حل شود*، ترجمه سمیه عالی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات اقتصادی).
- بشیری، حسین (۱۳۸۰)، *درس‌های دموکراسی برای همه*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.
- پیترز، گای (۱۳۸۶)، *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- پیرسون، پل (۱۳۹۳)، *سیاست در بستر زمان*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی: به سوی یک گفتمان مسلط»، *مطالعات معرفتی دانشگاه اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۰: ۹۳-۱۱۲.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱)، *دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن*، تهران: روزنه.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۳)، «چرخش‌های دموکراسی در عصر جهانی شدن»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، پیاپی ۸۶، شماره ۲-۱: ۵۰-۵۶.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
- حسینی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۸۹)، «بررسی رویکرد محمدحسین نائینی نسبت به مفاهیم و آموزه‌های جدید»، *سیاست*، سال چهارم، شماره ۳: ۹۳-۱۱۲.
- حشمت‌زاده، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در

فرهنگ سیاسی ایران»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال هشتم، شماره اول: ۲۴-۱.

خرمشاد، محمدباقر و سیدابراهیم سرپرست‌سادات (۱۳۹۳)، «مسئله‌ها و الگوهای مردم‌سالاری دینی»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۱۰: ۱۵۰-۱۲۵.

خمینی روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۵)، «بررسی مقایسه مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال پنجم، شماره ۱۷: ۳۹-۹.

دارابی، علی (۱۳۸۳)، *گفتمان پاسخگویی* (پرسشگری آگاهانه، پاسخگویی مسئولانه)، تهران: هماهنگ.

درویش، محمدرضا (۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری دین‌داران»، *بازتاب اندیشه*، شماره ۳۷: ۴۵-۵۱.

راغفر، حسین (۱۳۸۸)، *دولت، فساد فرصت‌های اجتماعی*، تهران: نقش و نگار.
شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۶)، *جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، *مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

فیرحی، داود (۱۳۹۱)، *نظام سیاسی دولت در اسلام*، تهران: سمت.
قائدی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵)، «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، شماره ۲۳: ۸۲-۵۷.

کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱)، «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، *مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره ۴: ۴۳-۸۰.
لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۸۲)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

مرکز مال‌میری، احمد (۱۳۸۵)، *حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مصفا، نسرین (۲۰۰۳)، «تحول تاریخی و فرهنگی حکومت قانون در ایران»، در *حاکمیت قانون و حاکمه عادلانه*، مجموعه سخنرانی‌های جمع‌آوری شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه در مورد حقوق بشر بین اتحادیه اروپا و ایران، ترجمه مینا سینپور، کپنهاک: یانسون اند نومی.

مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴)، «آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران»، تهران: قومس.
معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی (ره)»، *متین*، سال دهم، شماره ۳۸: ۱۲۱-۹۷.

مقدری، مهدی (۱۳۹۵)، *درآمدی بر حکمرانی خوب*، توسعه، دموکراسی و جهانی‌شدن، تهران: جنگل.

منوچهری، عباس (۱۳۸۷)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.

منوریان، عباس (۱۳۷۹)، «از دولت خوب تا حکومت‌داری خوب»، *مدیریت دولتی*، شماره ۴۹ و ۴۸: ۴۹-۹.

میدری، احمد (۱۳۸۵)، «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب»، *رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۲: ۲۸۶-۲۶۱.

میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، *حکمرانی خوب: بنیان توسعه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۸)، *نظریه مردم‌سالاری دینی، مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸)، *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*، مصحح سیدجواد ورعی، تهران: بوستان کتاب قم.

الوانی، سیدمهدی و محسن علیزاده‌ثانی (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، *مطالعات مدیریت*، شماره ۵۳: ۲۴-۲.

هیوز، آون (۱۳۷۷)، *مدیریت دولتی نوین: نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها*، مفاهیم و نظریه‌ها، ترجمه سیدمهدی الوانی و دیگران، تهران: مروارید.

یزدانی، عنایت‌اله و محمدجواد سلطانی (۱۳۹۴)، «مردم‌سالاری دینی: قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، *پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، شماره ۱۲: ۱۴۷-۱۱۷.

- Gyong, J. E. (2014), "Good governance and accountability in a democracy", *European Scientific Journal, ESJ*, Vol.7, No.26.
- Kaufmann, D. Kraay, A. & Zoido-Lobaton, P. (1999), *Governance matters (World Bank Policy Research Working Paper No.2196)*, Washington, DC: World Bank.
- Pellegata, A. (2009), "The Effects of Democracy on the Quality of Governance: Evidence on the Capacity of Political Systems to Constrain Corruption", In *Società Italiana di Scienza Politica (SISP)*.
- Plumptre, T. & Graham, J. (2000), *Governance in the new millennium: challenges for Canada*, Institute on Governance, Ottawa.
- Schumpeter, J. A. (2010), *Capitalism, socialism and democracy*, Routledge.
- Sharma, S. D. (2007), "Democracy, good governance, and economic development", *Taiwan Journal of Democracy*, Vol.3, No.1: 29-62.
- Stapenhurst, R & M, O'Brien. (2012), "World Bank Institute's approach to parliamentary capacity strengthening", *Parliamentary Affairs*, Vol.65, No. 3: 593-607.

- Wallace, C. & Pichler, F. (2009), "More participation, happier society? A comparative study of civil society and the quality of life", *Social indicators research*, Vol.93, No.2: 255-274.
- Weiss, T. G. (2000), "Governance, good governance and global governance: conceptual and actual challenges", *Third world quarterly*, Vol.21, No.5: 795-814.
- World Bank. (1994), *World Development Report 1994: Infrastructure for Development*, New York: Oxford University Press.

